



سرگذشت یک کتاب

آنجا که کلام گرفتار سخن می‌شود موسیقی آغاز می‌کند. موسیقی خود زبانی نبود و ساد است. آنکه زبان موسیقی سخن می‌گوید.
یک اشاره به هزاران نکته بیان کند و گوئی که بدین زبان آشناست از هر کتابی صد بار از درین باب. کوئی در کتب موسیقی
بر ادواتی و ابزار دیوانی است. اما این زبان شیرین آسمانی همچون زبانهای دیگر که کتاب نیاید تندی فریب
میشود. و این پرند تیزبال چنانچه پای بند خط نباشد بسرعت خواهد گریخت... و آنچه در زیر سرگذشت کتابی است
که بوجود آمده تا بچینه گرانهای موسیقی ملی را از گرد حوادث و تحولات زمان محفوظ بدارد.

سال ۱۲۶۸ شمسی در خانواده امین‌الملک در تهران پسری بدنیا آمد که او را موسی نام نهادند. عمویش میرزا علی‌اصغر خان اتابک از مردان مشهور آن زمان و پدرش محمد اسماعیل امین‌الملک رئیس خزانه و گمرک بود.

موسی از آغاز روحی هنرمند و دانش‌پژوه داشت. شش ساله بود که تحصیل دانش را نزد مرحوم حاج میرزا ابراهیم مازندرانی آغاز کرد و هنگامی که در هفده سالگی آموزش صرف و نحو - منطق و تفسیر و فقهرای پایان داد بسا اقیه روح هنر دوست و حساس خود نزد مرحوم آقا یوسف صورتگر که از دوستان خانوادگی او و عکاس ناصرالدین‌شاه بود بآموزش هنر عکاسی مشغول گردید. مرحوم صورتگر خود مردی اهل ذوق بود و روزها هنگامی که خسته میشد در گوشه‌ای خلوت از عکاسخانه بنواختن سه‌تار می‌پرداخت در حالی که در همین هنگام دو چشم کنجکاو حرکت انگشتان او را بر روی پرده‌ها دنبال می‌کرد و دو گوش مشتاق فغان زخمه‌ها را بحافظه‌ای تیز می‌سپرد

و بدینسان موسی معروفی آموزش موسیقی را از همین عکاسخانه آغاز کرد. روزها آهنگ‌های صورتگر را بگوش می‌گرفت و هنگامی که بخانه برمیگشت انگشتان او در روی کلیدهای پیانوئی که در منزل داشتند بچستجو می‌پرداخت و تا هنگامی که از پیانو همان آهنگی که صورتگر نواخته بود بگوش نمیرسید آرام نمی‌گرفت. اندکی بعد معروفی بفکر نواختن تار افتاد. پیانو را کنار گذاشت و تاری تهیه کرد و نزد خود بدون معلم مشغول کار شد. کاری دشوار ولی بهر حال موفقیت‌آمیز بود. شب‌ها در مجالس بزمی که در پارک مرحوم پدرش برپا میشد از محضر مرحوم میرزا حسینقلی استاد تار و مرحوم سماع‌حضور استاد سنتور کسب فیض مینمود و روزها از مرحوم صورتگر هنر می‌آموخت و بهر حال هر وقت فراغت دست میداد آنچه شنیده بود با تار تمرین میکرد و می‌نواخت.

اندک اندک معروفی در نواختن تار تواناتر میشد. در محافل و مجالس ساز او را می‌شنیدند و تحسین میکردند و غالباً از اینکه استعداد شایان خود را بعزت نداشتن استاد معطل نداشته است اظهار تأسف مینمودند تا اینکه یک روز عموی او مرحوم محمدحسن اتابکی که مردی هنردوست بود او را بعنوان گردش از خانه بیرون برد. آن دو قدم‌زنان خیابان‌ها را زیر پا گذاشتند. مقابل پارک ظل‌السلطان عمویش درب خانه‌ای را کوفت و بدرون رفتند. گوئی بگلستان قدم نهاده‌اند. همه جا گل بود و زیبایی. اینجا کجا بود و آن دو برای چه باین‌خانه آمده بودند؟

اینجا منزل درویش‌خان استاد تار بود و عموی معروفی او را آورده بود تا با استاد بسپارد. کفش‌ها را کردند و وارد اطاق شدند. درویش‌خان با وقار کامل در صدر اطاق نشسته بود و روبروی او رکن‌الدین مختار و مرحوم ابوالحسن صبا با سه تار با موختن دستگاه ماهور اشتغال داشتند.

معروفی از همان آغاز بشدت تحت تأثیر مقام هنری و صفای روح استاد قرار گرفت. درویش‌خان بحقیقت مردی بلندطبع و وارسته بود. ساز او با عشق و صفا آمیخته بود و خود او هرگز در آموختن آنچه میدانست بخل نمی‌ورزید.

درویش‌خان در همان جلسه بمناسبت دوستی و محبتی که با عموی معروفی داشت او را بشاگردی پذیرفت و معروفی از این تاریخ یعنی سال ۱۳۳۶ قمری هفته‌ای دوبار در کلاس درس استاد حضور می‌یافت و با شوق و میل تمام بکسب هنر می‌پرداخت تا اینکه استاد او را پس از سه سال بدریافت جائزه مدال تبریزین و تصدیق‌نامه کتبی که معرف پایان موفقیت‌آمیز تعلیم بود مفتخر ساخت.

اندکی بعد معروفی خود کلاس تعلیم موسیقی دائر نمود و در همین هنگام بود که بخوبی دریافت آموختن موسیقی از راه گوش و بدون آشنائی با خط موسیقی (نوت) تا چه حد دشوار و در عین حال سبب‌گندی پیشرفت و تباهی فرصت است و بهمین جهت تصمیم گرفت در نزد مرحوم حسین هنگ‌آفرین با موختن نوت مشغول شود. معروفی هفته‌ای دوبار با اشتیاق فراوان در کلاس درس هنگ‌آفرین حضور می‌یافت و بعزت علاقه‌ای که داشت پس از چهار ماه توانست چهارگاد رکن‌الدین مختار را که از راه گوش از درویش‌خان آموخته بود یادداشت نماید.

آتش شوق معروفی با موختن هنر چیزی نبود که باین زودی‌ها بسر دی‌گراید و بهمین سبب در سال ۱۳۰۲ هنگامی که استاد علی‌نقی وزیر در بازگشت از اروپا مدرسه عالی موسیقی را تأسیس نمود در این مدرسه نام نوشت و مدت دو سال در کلاس تار که سرپرستی آن با خود استاد وزیر بود مشغول فرا گرفتن موسیقی عملی و نظری گردید در حالیکه در کلاس خصوصی خود او شاگردان متعددی با موختن تار اشتغال داشتند.

در سال ۱۳۱۱ هنگامی که معروفی از تحصیل در مدرسه عالی موسیقی فراغت یافت استاد وزیر از او دعوت نمود تا در همان مدرسه بتعلیم موسیقی ایرانی پردازد.

اندک اندک در طی سالیان دراز تجربه در تعلیم گرفتن و تعلیم دادن موسیقی ذهن معروفی با مسائل تازه‌ای روبرو می‌شد: تاکی باید تعلیم موسیقی از راه گوش و بدون نوت ادامه یابد؟

چرا باید هنرآموزان موسیقی مقدار زیادی از وقت خود را بدین ترتیب تلف کنند؟ چرا اطلاعات ما درباره موسیقی ملی و باستانی ایران نارسا و غیرکافی است؟ آیا اگر ردیف‌های موسیقی ایرانی موجود که از گذشتگان سینه بسینه و احتمالاً با تغییراتی بما رسیده است بنگارش درنیاید در معرض تباهی نخواهد بود؟

بدنبال برخورد با این مسائل معروفی تصمیمات تازه‌ای گرفت: از یک سو تعلیم موسیقی از راه گوش را در کلاس خود متوقف ساخت و منحصراً بتعلیم به‌مراه نوت پرداخت و از سوی دیگر نوشتن و جمع‌آوری ردیف‌های موسیقی ایرانی را وجهه همت قرار داد. مضراب را کنار گذاشت و قلم بدست گرفت.

معروفی ابتدا هرچه را از مرحوم درویش‌خان آموخته بود بنوت درآورد و سپس تمام کوشش خود را بکاربرد تا آنچه را نوشته است تصحیح نماید و ردیفی مطمئن و منقح فراهم سازد. بدین منظور ابتدا از ردیفی که استاد وزیرری از آقا میرزا عبدالله و آقا حسینعلی گرد آورده بود استفاده نمود. سپس با یکایک شاگردان اساتید سابق تار تماس گرفت تا گوشه‌ای مبهم و نادرست در ردیفی که نوشته است باقی نماند و آنگاه برای حصول اطمینان بیشتر ردیفی را که مرحوم حاج مخبرالسلطنه هدایت از مرحوم مهدی صلحی که خود از شاگردان آقا میرزا عبدالله بود گرد آورده بود برای مقابله برگزید و بالتسبیح در پایان کار و بر اثر این زحمات چندین ساله ردیفی فراهم ساخت مطمئن، جامع و حتی الامکان صحیح.

* * *

مقارن همان احوال که معروفی نگارش ردیف‌های موسیقی ایرانی را پایان می‌آورد هنرهای زیبای کشور که حفظ سنن باستانی را از وظائف اصلی خود می‌شمارد و درحقیقت نگهبان گنجینه‌های پرارزش هنری و احساساتی پدران ما است فکرشناسان ردیف موسیقی ایران و چاپ و انتشار آن را مورد توجه قرار میداد. موسیقی ملی ما میراث عوامل طبیعی، سنن اجتماعی، تمدن باستانی، احساسات میهنی و خاطرات گذشته کشور پهناور ما است و لازم بود که هر نوع تحول و گسترش از موسیقی ایران بر پایه‌های سنن باستانی استوار باشد و توفیق در این امر جز از طریق آشناساختن موسیقی دانان و آهنگسازان بردیف موسیقی ایرانی امکان نداشت. ردیف موسیقی مجموعه دستگاه‌ها، نغمه‌ها و گوشه‌هایی است که از زمان‌های قدیم نسل به نسل و سینه بسینه بوسیله تعلیم‌دهندگان محفوظ مانده و اگر پیشینیان بعزت نبودن خط موسیقی در فراموش کردن قسمت‌هایی از آن بیگناه بوده‌اند هر گونه تسامحی از طرف نسل حاضر در نگهداری این ثروت ملی گناهی عظیم بشمار میرفت. بهمین جهت لزوم چاپ کتاب بردیف موسیقی مسلم بود ولی چون همگی استادان برنام و روند گوشه‌های ردیف همداستان نیستند و این مسئله امر را بتأخیر می‌انداخت قرار شد ردیفی که معروفی نگاشته است و از دیگر ردیف‌ها جامعتر و صحیحتر مینماید برای چاپ انتخاب گردد و چنانچه درباره آن نظری اصلاحی وجود داشته باشد در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد.

دستور ریاست کل هنرهای زیبای کشور در این باره صادر گردید، آقای امیرجاهد که خود مردی اهل ادب و هنراست در تمهید مقدمات انجام این خدمت ارزنده کوشش فراوان بکار برد، آقای محمد بهارلو به‌مراهی سه تن از شاگردان خود پاکنویس کردن قطعات نوشته شده را بافداکاری بی‌پایان رسانیدند و برای آنکه ارتباط موسیقی فعلی ما با موسیقی باستانی نشان داده شود و برای دانستن این نکته که موسیقی قدیم بر چه گامی استوار بوده و این گام تاکنون چه تحولاتی یافته است رساله‌ای محققانه بنام شرح ردیف موسیقی ایران توسط آقای دکتر یرکشلی تهیه و ضمیمه کتاب گردید.

همه چیز بروفق مراد بود. اندکی بعد چاپخانه هنرهای زیبای کشور بانفاست و ظرافت تمام چاپ کتاب ردیف را بی‌پایان رسانید و بدین ترتیب کتابی بوجود آمد تا گنجینه گرانمای موسیقی ملی ما را از گردن حوادث و تحولات زمان محفوظ بدارد.